

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۱۰/۱۰/۲۵

چه بودیم و چه شدیم

ما مردمی بودیم آزاده، خوشحال، با احساس، با وجدان و مهمان نواز و خلقی بودیم با احساس ملی، وطن دوستی، و شخصیت والای انسانی. به خود میبالییدیم و می نازیدیم از فر هنگ خود، از احساس خود و از هویت ملی خود. تک تک ما شخصیت بودیم، شخصیت انسانی و ارزنده. تمام خصوصیات انسانی و وجدانی باعث شده بود تا فکر کنیم، مائیم. ما که همه چیز از مردانگی، وجدان، احساس انسانی داریم و تصور میکردیم با پیروی از پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک موجودات نسبتاً کامل و یا حد اقل کاملتر از دیگرانیم. وجدان و ضمیر ما چنین حکم میکرد. به خود می بالیدیم. مائیم غیور. مائیم انسان و مائیم وطنپرست. خلاصه مائیم همه چیز چرا؟ برای اینکه در حرف ما شک و شبهه موجود نبود. هر چه میگفتیم راست بود و پر از صداقت و راستی. می بالیدیم که انسانیم و افغان. چه احساسی. چه ملتی و چه غروری؟ اما چه شد؟ یکباره این احساس، این پاکی، این مردانگی، آن وجدان، آن خوبی ها همگی یک باره از بین رفت؟ بی احساس شدیم. نه غروری نه احساسی نه همتی نه مردانگی به جا ماند. چرا؟

چرا یک و یک بار دست های ما را بستند؟ بر گردن ما یوغ اسارت افگندند؟ و آزادگی، شهامت و آنچه از خوبی هائی که ادعایش را داشتیم در ما وجود دارد، از ما گرفتند؟ اما این همه یک و یکباره صورت نگرفته ما فکر میکنیم به صورت آنی اتفاق افتاده است. نه چنین نیست. ده ها و صد ها سال کار کردن استعمار در همچو موارد و یافتن راه های پیروزی شان و طرز تلاش شان راجع به بی هویتی ملت ها وقت گرفته تا آنها به مقاصد شوم شان برسند و در هر گوشه و کنار جهان با برخورد های متنوع در صدد اسارت ملت ها برآمده و با عملکرد در جهت اسارت آنها، آنها را غافل گیر نموده اند تا بتوانند آنچه خواست شان است عملی شود. مثلاً برای موجودیت و تبارز آدم های سست عنصر مثل ربانی، سیاف، صبغت الله مجددی، ببرک و ترکی و ده ها آدم بی وجدان دیگر مدت ها

وقت گذاشته شده و ملیون ها دالر مصرف گردیده است تا وطن‌روسانی در کشور های عقب نگه‌داشته شده و نیمه مستعمره مثل کشور ما (فعلا مستعمره) این خط را پیموده و در چوکات وطن پرستی و شعار های انسانی و همچنین در قالب پیشواهای دین و مذهب تبارز و خود را فوق جامعه قرار داده و با استفاده از باور های مردمی که وطنپرست و دینی هستند، حد اکثر استفاده را برده و کم کمک و یا با شتاب نظر به شرایط زندگی اجتماعی در تغییر افکار عامه و تغییر اجتماع به سود منفعت طلبان و بادران شان مردم را سوق و هم چنین تغییر بنیادی در محیط و سر زمین شان به نفع اربابان شان به بار آرد و از عدم هوشیاری ما در مقطع های زمانی استفاده های زیاد برده اند و ما متوجه نشدیم ورنه زمینه تبارز همچو آدم های چاپلوس و نوکران بیگانه هر گز مساعد نمیشد و اینکه چرا به چنین روزی افتادیم، باید کمی به عقب رویم و ببینیم چه شد؟ چرا یک بارگی همه چیز را از دست دادیم و شدیم تبدیل به موجودات بی احساس، کمرنگ، بی مسؤلیت و بی تاثیر؟ باید دقیق شد و در یافت چرا؟ چه علتی و چه سببی؟ با یک نظر انسانی می بینیم این خود ما هستیم که شروع کردیم ضد همدیگر شدن. روی منافع مادی، روی حسادت ها، روی نفهمی ها، تو همین همدیگر را افتخار دانستیم و دشمنی با همدیگر را در رأس وظیفه و مکلفیت روز مره خود قرار دادیم. از همدیگر متنفر شدیم بدون اینکه علتش را بدانیم که چرا؟ (منظورم آنهای که به تناسب ارتباط شان با وسایل تولید تشکل طبقات اجتماعی را میدهند و دانش و شعور سیاسی و طبقاتی روشنگر راه شان است نیست بلکه منظورم همین طبقه محروم و از خود بیخبر میباشد) بیائید به خود فرو رویم و فکر کنیم و کنه این هارا بباییم. ببینیم چه چیز باعث شده تا دشمنی جایگزین برادری و محبت گردد؟ ما در طول تاریخ موجودیت خود همچون دشمن یکدیگر نبودیم. ما یکی به دیگر خود متکی بوده و از موجودیت و شهکار های همدیگر خود در راستای زندگی مباحثات میکردیم و همه از مرد و زن، پیرو جوان مشت محکمی بودیم که در مقطع های مشخص تاریخ صورت ارتجاع و نوکران استعمار را خون آلود ساخته ایم؛ اما از زمانی به اینطرف همه چیز تغییر کرده و همه ورق ها برگشته است و ما شدیم موجودات بی خصلت. موجودات غیر آنچه باید می بودیم. برای اینکه، یک تعداد ما شروع کردند به خدمت، خوش خدمتی، غلامی، بندگی دیگران و حلقه غلامی به گوش برای بر آوردن خواست های استعماری دیگران. یعنی تبدیل شدند به موجودات بی احساس و عاطفه و بیگانه پرست چرا؟ برای اینکه از خود، از کرامت انسانی خود، از فهم و دانش خود از استقلال فکری و از وجدان خود بیخبر و نا آگاه افتادند به پای دیگران.

مگر آنها چه بر تری نسبت به ما دارند و یا داشتند که ما را محسور و به طرف خود کشانند؟ چه چیزی بهتر از آنچه داشتیم به ما (عنایت) کردند تا ما خود را مجبور احساس کنیم که باید در خدمت آنها بوده و غلام و برده شان باشیم و بی آلایشانه آنچه به ما هدایت میدهند اجبارا پیروی از آن کنیم؟ چرا عقل ما زایل شده و چرا؟

یک بار ۴۰۰ سال پیش ما تسلیم شدیم. غلام شدیم و برده موجودات شریر و بی احساس. آدمکشان حرفه ئی و دزدان غارت گر بیابانی و بدوی وحشی و مغاره نشینان بی فرهنگ. آدم هائی که به هرچه مانند بودند به جز انسان و نباید فراموش کرد بر ما چه گذشته و در لابلای تاریخ خود میتوان دید که سم اسپان متجاوزین بر سینه پاک این

میهن و مردم آن چه زندگی هائی را بر باد و چه انسانهائی را در زیر خاک مدفون ساخته است فقط به خاطر آزاد بودن میهن و آزادی انسان و نسل های بعدی و ما باید با احساس انسانی و وجدان پاک عاری از هر نوع ریا که اصلا در شان افغان نیست؛ مقاومت جانبازان سر به کف و وطنپرستان انسان دوست را که در مقابل وحشت و بربریت و تجاوز بیرحمانه آنها در قلمرو سر زمین ما تا پای جان ایستادگی کردند به دیده احترام نگریسته و احساسات پاک شانرا به دیده قدر ببینیم و نباید از یاد برد که به خاطر آزادی من و تو هزاران قلب از حرکت ایستاده و هزاران گردن به شمشیر متجاوزین از بدن شان قطع شده است؛ اما بعدا تسلیم شدند و آن تسلیم شدن هم ساده نبود. به هزاران پاسدار این میهن جانهای شیرین خود را در نبرد با این وحشی ها از دست دادند تا باشد که از غلام بودن و نوکر بودن من و تو جلوگیری نمایند و نگذارند ما پا مال خواست های حریصانه اعراب شویم و همه چیز ما تغییر کند. حتی اسم های ما که بعد از آن وقت تغییر کرد و شدیم بنده و غلام عرب ها. اما چرا آباء و اجداد ما درین مبارزات ضد اجنبی موفق نبودند و نشدند، برای اینکه در همان وقت هم امتیاز طلبان بی وجدان آن همه خونها را نادیده گرفته و شروع نمودند به چاپلوسی اعراب و خیانت به ملت.

همو طن من فکر نکنی که این مجددی ها، ربانی ها، سیاف ها، تره کی ها، ببرک ها و غیره بنیان گذاران و ظنفروشی و خدمتگاری به اجانب و بیگانگان هستند نه جانم قبل ازین ها کسانی دیگر در همین ردیف بوده اند اگر آباء و اجداد اینها نبودند به یقین بدان که به نوعی از انواع با این خائنین ارتباط میگیرند و اینکه چرا من و تو از آن بیخبریم، برای اینکه دستگاه حاکمه نظر به خصلت های اصلی خود ما را از تاریخ و افتخارات تاریخی ما دور نگاهداشته و نفهمیدن آن بر ما تحمیل شده است، بدون اینکه ما توجه خاصی به آن داشته باشیم و هر چه به نام تاریخ به ما تزریق شده همانا از حدود فتوحات احمد شاه و سلطان محمود و سوری ها تجاوز نمیکند. چرا؟

فقط به خاطر اینکه بعضی از ما به نوکری و خدمت گذاری بیگانگان علاقه داشتند و ما نمیدانستیم و آنها در مقابل منافع ناچیز مادی این غلامی و بردگی را صرف به خاطر آقائی و مالک بودن بر ما پذیرفتند. یعنی نوکر شدند تا نوکر داشته باشند، غلام شدند تا غلام داشته باشند. مگر غلام و بنده را نوکر و غلام داشتن می زبید؟ غلامی و بندگی ما غیر شعوری و نا آگاهانه بوده است و از خوش باوری های ما، از قلب پاک ما درین راستا سوء استفاده شده است. اما آنها، این غلامان منقاد آگاهانه روی دریافت منافع سنجیده شده گام به گام برای نابودی ما در حرکت بودند. ما را فریب دادند و ما شدیم غلام و بیچاره و نا آگاه. آنهم غلام گروه های وحشی و شیر سوسمار خورده و بیابانی. غلام و غلامی که شایسته شان ما نبوده و نیست. ما انسانیم آزاد، پرتحرک و اندیشمند، قهرمان و جانباز اما ساده دل؟

ایده های پاک و انسانی داشتیم و با آن زندگی میکردیم غافل از دست های مرموز ارتجاع و خیانت و وطنفروشی که روزی دامنگیر بعضی از ما خواهد شد و دیدیم که شد. آزادی ما تبدیل شد به غلامی. احساس خوب و نیت پاک ما مبدل گشت به بدی و شک کردن به خوبی های والای انسانی. وجدان و شخصیت ما خورد شد. احساس حقارت کردیم و کم داشتن و کم بودن، کم بودن از آن مدارج والای انسانی. اگر دقیق شویم خواهیم دید به ما ظلم شده است. در حق ما تقلب و تخلف صورت گرفته است. یعنی چیزی که بر ما تحمیل شده و مارا مجبور ساخته در قید آن

حدود باشیم. از ماست که بر ماست ورنه هیچ نیروی خارجی مثل سعد، خالد، لیث، شاه عبدالرحمن، قطیبه ها و یا خروسشف و برژنیف و بوش و بر گزیدگانی مثل حضرت صاحبان و خواجهگان دین و همچنان پا بوسان کرملین نمیتوانستند با ما و بر سر نوشت یک ملت چنین مظلومی را روا دارند. دولت ها و مفکوره های استعماری وظیفه دارند تا برای تأمین منافع خود قربانی بگیرند و با ازبین بردن هویت ملی ملت ها از آنها موجودات بی احساس ساخته و به جامعه شان تقدیم دارند و سر نوشت یک ملت را منحیث نوکران و پادوان اجنبی رقم زنند. خوب به ما و ملت ما، اگر این کار را گیلانی ها کردند و میکنند آنها به ما و سر زمین ما تعلق ندارند آنها از عراق آمدند و از بی خردی ما از قلب پاک، از وجدان انسانی و مهمان نوازی ما سوء استفاده کرده و مارا پیرو خود ساختند و تا اندازه توان خود و غفلت ما بهره کشی نمودند. حق با اوشان است آنها کردند آنچه در خور وجدان پست و جزء از وظایف شان بود و به ارتباط خدمت گذاری به اربابان استعماری شان و تا ما خوش باور و صاف دل هستیم آنها بهره بر داری مادی و معنوی به نفع استعمار جهانی غرض مسلط بودن آنها در جهان خواهند نمود و متضرر نا آگاه و بی احساس ما خواهیم بود. خوب آنها عراقی اند اما دیگران چی؟ این همه سید، خواجه، حضرت، پیر،

قطب و غیره چکاره اند؟ [۱]

اینها بزرگان ما، پیشوایان ما ساده دلان هستند اینها همه دزدان و جانینان بیکاره و ابله کشور های عربی اند که برای زندگی کردن و سوار شدن به شانه های تاریک ترین افراد، ملک مارا انتخاب کردند و تشریف فرما شدند آنها ملامت نیستند آنها هم مفاد دارند، آنها قشر بالائی جامعه ما هستند مگر تا هنوز نمی بینیم که (حل کننده تمام مشکلات ما و درمان تمام درد های فزیکمی ما با یک پارچه کاغذ، یک پخسه تف و خواندن چند دعا است؟ چقدر ساده هستیم و نادان) و هنوز هم برخورد ما با اوشان احترامانه و دست بوسی همچو نوکران و بی وجدانان برای عده ای از ما افتخار آفرین است. آخر چرا و تا به کی همچو نادان زیستن و همچو بی تفاوت بودن؟ کمی خود را تکان بده و تا چه وقت میخواهی که آنها از بی خردی و نا فهمی ما، آنها که مفت خواران و بی خصلت ترین موجودات روی زمین هستند سوء استفاده نموده و در جهت تطبیق ایده های پلید قهقرائی و خرافاتی خود همه کار کنند و ما نظاره گر باشیم؟؟؟؟؟ بیائید هوشیاری خود را دو باره در یابیم و دقیقاً در پی مبارزه و ریشه کن ساختن این همه خرافه گوئی و فریب های آنان بسیج و عمل انقلابی نمائیم. به یقین آنها از گرسنگی خواهند مرد اما تا آنوقتکه ما آنها را می پذیریم و به دست بوسی شان افتخار داریم چرا از این شرایط بهره نبرده و استفاده نکنند و لذت نبرند؟؟؟؟؟ این من و تو هستیم که مخارج شانرا میپردازیم با وجودی که خود اینها برده و غلام هستند اما غلام و برده که عبارت از من و تو است در اختیار دارند. آنها بر آن غلامی و بردگی و زندگی که پیش گرفته اند افتخار دارند و نمی شرمند حال که آنها نمی شرمند پس بیا من و تو ازین بردگی و اسارت خجالت بکشیم، به خود آئیم و ببینیم چه بودیم و چه شدیم.

خوب فکر میکنم تنها خجالت کفایت نکند باید خود را نجات داد به مبارزه با آنان بر خاست و قیام باید کرد تا اقلاً از غلامی نسل های آینده جلو گیری شود خوب اگر بتوان با تلاش و زحمت و صبر و شکیبائی و مبارزات پیهم خود را ازین منجلاب و ننگ نجات داد مبارزه با آدم فروشان و وطن فروشانی که در سال ۱۳۵۷ وطن را با افتخارفروخته و تمام هستی مادی و معنوی مارا در اختیار باداران شان به قیمت خون هزاران همونوع و هموطن ما که جز محبت

وطن و انسان دوستی گناه دیگری نداشتند، گذاشتند و از وطن پرستان و فرزندان صدیق این مرزو بوم زندان ها پر و بعداً جوقه جوقه به کشتار گاهای مخفی و علنی به مسلسل بسته شده و قلب های بی کینه و آزار شان سوراخ سوراخ شده و از طپش وا ایستاد، چه باید کرد؟

نباید فراموش کرد و عمل انقلابی باید انجام داد و با تجربه از تاریخ پر افتخار ما باید مبارزه در همه جهات یعنی مبارزه علیه امپریالیسم اشغال گر و نماینده های شان، یتیم ها و کاسه لیسان شوروی سابق، نوکران بیشرم اعراب صورت گیرد چون آنها در مجموع یکی بوده و بر نامه مشترک در نابودی و از بین بردن هویت ملی و فرزندان پاک، رزمنده و دلیر این سرزمین دارند. آنها مثل همدیگر هستند. باهم در وطنفروشی و بی وجدانی فرقی ندارند و فقط تفاوتی را که می بینیم اینست که یکی به نام دین و اسلام ما را به اعراب فروختند تا آنها سرنوشت ما را رقم زنند و دیگری به نام رفقاء به روس ها و بخش دیگری زیر عنوان دموکراسی به غربی ها.

ببین و زندار چه بودیم و چه شدیم؟ ببین هموطن که یک گروه معیار انسانیت و خوبی های ما را در اجرای اوامر و دستاورد خشک و منجمد قرون ما قبل تاریخ عرب زاده ها و مفکوره های عربی و گروه دیگر در احترام داشتن به خلق و دولت شوروی میدانند و گروه سومی هم در پیروی از دموکراسی امریکائی که فعلاً هم در کشور استوار است، حکم میدارند. نمیدانم نقش انسانی ملت و انسانهای تاریخ ساز چی است؟ بلی هموطن دوران قدرت ح.د.خ را دیدیم و مزه شعارخانه کار و لباس را چشیدیم و همچنین از عدالت اسلامی رهبران اسلام زده در جریان دو دهه بی نصیب ماندیم و فعلاً هم شاهد دموکراسی کاملاً جدید در تاریخ بشریت هستیم کاملاً جدید به این مفهوم که رفقای خلقی و پر چمی با برادران کاملاً اسلامی در پرتو رهنمائی ها و ارشادات غربی ها تجاوز بر ملت ما را کاملاً قانونی دانسته و همه باهم در محافل خود فقط بر من و تو و ساده دلی ما میخندند و حق هم دارند چون من و تو منحصیث یک عضو این جامعه و فردی از ملت هنوز فکر نکرده ایم که این گروه ها که سی سال باهم جنگیدند و قربانی اش ما بودیم. زنها و دختران ما بود و ده ها نوع اسلام تبارز کرده بود چرا یک باره همه چیز ختم شد و آنها شدند برادر و هم نوع و اهل صالح. با داشتن ایدئولوژی های مختلف و کار برد های متنوع در جهت از بین بردن همدیگر و هم آنها امروز در تشکیل خود مجلس صلح دارند که تا با موجودات عجیب الخلقه طبیعت یعنی طالب ها کنار آمده و باقیمانده پیکر زخمی من و تو را در طبق دموکراسی غربی در مجلس گذاشته و با اشتراک شهزادگان عرب غذای شام شان مهیا گردد؟ و قسمیکه میدانی ریاست این محفل را خوجه بین ربانی، بی وجدان ترین فرد روی زمین، به عهده دارد اینکه چرا آقای استخاره گر یعنی مجددی این پست را ندارد، باید بدانی که ربانی در سازش و هم شکل شدن و مرام های استعمار را بر آوردن جوهره ندارد کار نامه های تاریخی او در سازش با تمام مخالفین و موافقین در راه رسیدن او به قدرت در سابق حل کننده این معما است همه اینها دشمنان ملت یعنی من و تو هستند فقط در لباس های مختلف. و این طایفه ها با هم در مجموع و آخر خط یکی هستند یعنی یک روح شیطانی در چند بدن و هر جا وطنپرست، انسان با وجدان و فرزندان صادق وطن را ببینند میکشند و کشته اند.

هموطن من چشمهایت را باز کن. صداقت و همت و انسان دوستی ات را نگهدار. اما نگذار بار دیگر فریب مکاری های این طوایف از تو قربانی بگیرد تلفات و قربانی به دست این مزدوران بیگانه پرست، این شیدان تاریخ

همین قدر بس است دیگر مگذار از تو، از قلب پاکت، از ایمان و راستکاری ات استفاده سوء کرده و بار دیگر قربانی بر قربانی قبلی اضافه کنند قربانی تو خیلی مهم است چون نتیجه منفی این قربانی حد اقل دو نسل دیگر را به عقب گرائی میکشانند پس اگر من و تو خود را بیابیم باهم دست به دست هم دهیم و همدیگر را درک نموده در یابیم، فکر نمیکنم هیچ ستمگر و وطنفروشی با همه پستی و بی وجدانی که دارند و یا روی منافع شخصی و غیر انسانی خود وجدان فروشی میکنند نخواهند توانست بیش ازین من و تو را به قربانگاه بکشانند فقط شر طش این است که من و تو خود را بشناسیم و باهم باشیم متشکل شویم و راه خود را زیر رو شنی ایده های در خشان و انسانی فرزندان صادق وطن پیدا نمائیم با هم و بی هراس چون مشت کوبنده به دهن هر چه انسان فروش و وطن فروش بیگانه پرست است بگوئیم که این راهی خواهد بود بسی انسانی.

[۱] یادداشت:

پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" افتخار دارد بنویسد، در کشوری مانند افغانستان که از طرف نویسنده چیره دست و استاد بلامنازع زبان و ادب دری آقای "معروفی" به نیکوئی به "گلستان اقوام" تشبیه و تسمیه گردیده و می توان بیشتر از ده ها قوم و نژاد متمایز را در آن یافت، محک احترام و انسان دوستی خود را در تعلق قومی و ملیتی هیچ یک از آنها ندانسته؛ بلکه میزان وفاداری آنها را به حفظ استقلال، آزادی ملی و تمامیت ارضی کشور و رفاه باشندگان این سرزمین بیگانه شاخصی می داند که می شود با آن فردی را مورد تأیید و یا تکذیب قرار داد.

برای ما همانطوریکه سیاف، گلبدین و ملا عمر پشتون خابین و وطن فروش بوده و دشمن سعادت و بهروزی مردم ما می باشد؛ ربانی، فهیم، خلیلی، مجددی، افندی، دوستم و سایر همقامشان آنها نیز خابین و وطن فروش به شمار آمده آنها را نیز دشمنان سعادت و بهروزی مردم خویش می دانیم.

اینکه یک انسان از کدام پدر و مادری متولد گردیده - هزاره، سید، پشتون، تاجیک، ازبک و ... - برای ما پیشیزی ارزش ندارد، مهم آن است که آن انسان از کدام مواضع طبقاتی و ملی نمایندگی و حمایت می نماید. ما هیچ کسی را در این کشور بیگانه به شمار نمی آوریم مگر اینکه حافظ منافع بیگانگان در افغانستان باشد و بر همین مبنا پیش کشیدن حل تضاد های قومی، ملیتی، زبانی و مذهبی را اگر آگاهانه باشد خیانت به کشور و خدمت به امپریالیزم می دانیم.

ما را نیز اعتقاد راسخ بر آن است که در مقطع کنونی یکی از دشمنان اصلی و دشمن عمده مردم و سرزمین ما، اشغالگران و ایادی آنها بوده و تنها می توان زمانی بر این هیولای عصر جدید- امپریالیزم- غلبه نمود که همه با هم در این آوردگاه مرگ و زندگی پا پیش نموده بر تفرقه ها و پراکندگی ها غلبه نمائیم.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA